

فاجعه خونین و المناک یک ملت

تراژیدی ملت افغان بدون شک بدست خائنین خلق و پرچم رقم خورده است
به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد اشغال افغانستان



مقدمه نویسنده به مناسبت سالگرد چهل و پنجمین سال اشغال افغانستان:

با سپری شدن ۴۵ سال از تجاوز ددمنشانه قوای سرخ اتحاد شوروی سابق بر خاک مقدس مردم افغانستان، نه تنها درد جانکاه این اقدام غیر بشری التیام نیافته است، بلکه عواقبی که درین بیشتر از چهار دهه بر ملت و سرزمین شان نازل گردید، مصائب روز افزون و بربادی بیشماری را بار آورده است.

اینکه رژیم متجاوز را که با سیاست پیشروی و اشغال، نیمی از جهان را مستقیم و غیر مستقیم در تحت سلطه خویش در آورده بود، ملامت نماییم، جایی را نمیگیرد، ولی واضح و بر ملا است که خائنین ملی ای که بیشتر از دو دهه درس وطن فروشی آموخته و از خوان نعمت سفارت شوروی در کابل مستفید گردیدند، مقصرین اصلی و وطن فروشان واقعی هستند. این گمراهان راه حق، با وجود تجربه ناکامی از اجتماع اتحاد شوروی در تنظیم یک جامعه مرفه همگانی و بدون تبعیض طبقاتی و بیشتر شان با تجارب اقامت و مطالعات در سرزمین های اشغالی شوروی، باز هم به فراهم آوری امکانات کودتای منحوس ثور «با مقدمه کودتای

نا فرجام ۲۶ سرطان» و بعد تر اشغال سرزمین مقدس مردم افغانستان و کشتار دو ملیون ملت بینوای آن اقدام ورزیدند.

نتیجه این مبحث چنین است که هر فردی اعم از زنان و مردان افغان که سال ها به دنبال احزاب «خلق و پرچم» روان گشته و جمیعت قابل ملاحظه ای را تشکیل دادند و به شاهی نسل ما، در محیط و اجتماعات افغانستان به تبلیغات وسیع دست زدند، در هر گوشه ای ازین جهان بزرگ که «پناهگزین» گشته اند فقط به یک لقب شناخته میشوند: «وطن فروشان و خائنین ملی»، تفاوتی نمی نماید که این از زیر دار گریختگان در وبسایت های بیرون کشور مذبحخانه در پوشش ملی گرایی عرض اندام و قلم فرسایی نمایند و حتی دست به ساختن لغت نامه و نوشتن مطالبی بزنند که خود به آن عقیده ندارند و یا اینکه در خوان نعمت ممالک غربی جیره خور باشند. لطفاً به متن توجه فرمایید:



در زمان اشغال افغانستان در پهلوی کشته شدگان، صد ها هزار معیوب به جامعه افغانی اضافه گردید

در ۲۷ دسمبر سال ۱۹۷۹ بعد از عید میلاد مسیح، فاجعه المناک اشغال افغانستان، مملکت آزاد و غیر منسلک در قلب آسیا، توسط قوای سفاک اتحاد شوروی وقت، مردم جهان را که تا آنوقت اشتباهاً گمان میبردند که در مملکت ما صرف یک کودتای عسکری باعث تغیر و جابجا شدن قدرت گردیده است، به ناباوری و افسوس فرو برد.

با سپری شدن چهل و پنجسال از کودتای منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ که بدون شك سرآغاز تمام بدبختی های خانمان سوز ملت افغانستان و انگیزه بربادی و انهدام بنیادی وطن ما میباشد، هنوز که هنوز است به سبب فقدان عدالت اجتماعی و سیاست مصالحه با جنایتکاران، همان عمال سرسپرده خلقی و پرچمی که در خوان خیراتی ای ممالک غربی پناه برده و سالها از ترس بازخواست، با خفت در پناه گاههای خویش پنهان گشته بودند، به تدریج دوباره به مملکت جنگ زده ویران سرازیر گردیدند.

امروز افغانستان یگانه مملکت جهان است که جنایتکاران جنگی درآن چون بهشت موعود نه تنها آزادانه و راحت غنوده اند بلکه از برکت امکانات مساعد و سیاست سخیف مصلحت گرایی دولت، حزبی های خاک فروش معلوم الحال به بالا ترین مقام در پارلمان و حکومت و قضاء اخذ موقع نموده و با گارد و تجمل و دبده، بر حال زار ملت میخندند..... مگر کبیر رنجبر، نورالحق علومی، اتمر، گلاب زوی و امثال آنان، تافته های جدا بافته ای از خاک فروشانی چون ببرک کارمل، اناهیتای راتب زاد، داکتر نجیب، محمود بریالی، دستگیر پنجشیری، حفیظ الله امین و ترکی آموزگار و نابغه بی نظیر خلق بوده اند، یا اینکه از عدم باز خواست و نبود عدالت انتقالی و پالیسی خائن و جاسوس پروری، آنانیکه اشغال افغانستان عزیز را با وطن فروشی آشکارا خیر مقدم گفته و مساعد ساختند، بعد از سقوط طالبان در صدر اکثر مقامات و کارهای مهم مملکت نصب گردیدند و به خانه ملت در پارلمان افغانستان هم نفوذ یافته و جا خوش نمودند. با درد و افسوس که ملت بینوا و زجر کشیده ما که آنروز شاهد آن جنایات و مظالم بیحد آنان بودند، اینک هیجده سال دیگر هم ناظر و شاهد قدرت شان میباشند!

باید افزود که تعداد زیادی ازین نمک خوران و نمکدان ملت شکنان در غرب و ممالک مترقی هم با سری افراشته به زندگی مرفه و تجملی دست یافته و حتی اعمال ننگینشان را که ملت و مملکت را تا امروز به خاک و آتش کشیده اند، با افتخار یاد مینمایند. زمانیکه فعالیت و حضور تعداد زیادی ازین خاک فروشان را در میدیای انترنتی و بسایت های خاصی که دم از ملی گرایی میزنند، مشاهده مینماییم، به یقین درد عمیقی را احساس مینماییم.

بهر حال به ارتباط به موضوع اشغال سرزمین مقدس افغانستان، بعد از مدت چند ماه که از کودتای منحوس ۷ ثور سال ۱۳۵۷ - ۱۹۷۸ «انقلاب ظفر نمون برگشت ناپذیر» سپری گردید، ترکی خائن، استاد بی نظیر خلق، توسط شاگرد وفادار خویش، حفیظ الله امین که اعمال غیر بشری و غیر اخلاقی هردو ثبت تاریخ میباشد، با گذاشتن بالشت بر دهن استاد، به قتل رسید. این سلسله ادامه یافت و کمی

بعد تر، حفیظ الله امین، شاگرد وفادار خلق، همچنان با زهر ذریعۀ عمل شوروی مسموم گردیده و مقرش در دارالامان را بادران روس وی به ماشیندار حواله نمودند.



مردم شهر وحشت زده به تانک های مخوف شوروی نگاه میکردند

درینوقت، ببرک کارمل سردمدار گروه وطن فروشان پرچم و سرسپرده وفادار سفارت شوروی در کابل، از ماورای سرحدات شمال به افغانستان صادر گردیده و با «افتخار» بر میله تانک روسی به جمع تیم قاتلان و نسل کشان افغانی هم مسلک خویش، مغرورانه به امرای مسکوی خویش در کابل پیوست.

هرگز فراموش نمی نمایم که ورود ببرک کارمل به کابل مقارن است با تجاوز وحشیانه و ضد بشری اتحاد شوروی به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی مطابق ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ میلادی بر خاک مقدس افغانستان که در اثر این اقدام سفاکانه، آخرین نمونه های ماشین جنگی و اسلحه مخرب ساخت فابریکه جات روسی، با موافقت اعضای حزب خاک فروش دیموکراتیک خلق، مدت نزدیک به یک دهه به پهنای سرزمین ما، بر ملت مظلوم، بی پناه و شریف افغان از راه هوا و زمین، استعمال گردید که موجبات یکونیم ملیون شهید و ملیون ها زخمی، معیوب و آواره از وطن را بار آورد!

مشاهده گردید که ببرک کارمل هم خوشبختانه به دنبال استاد بینظیر و شاگرد وفادار خلق در حبس دور از وطن شکنجه گردید و به خواری و خفت، به تنهایی و با مرض سرطان در یک کانتینر در حرارت صد درجه به حالت رقتباری به جهنم واصل گردید.

دوران نجیب الله که در خوان کی جی بی پرورش یافته بود، هم علی الرغم تلاش ممتد برای ادامه قدرت و سرسپردگی به روسیه در حال سقوط با مسلمان شدن های مصنوعی و به منبر رفتن های نمایشی وی در اغفال ملت، به ناکامی بسر آمد و نتیجتاً به دست طالبان راهی ديار عدم گردید. بعد از شکست خجالت آور قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان که دامنه آن منجر به از هم پاشی خود رژیم وخفت يك ابر قدرت جهانی گردید، مجاهدین برحق افغان مملکت را از سلطه خیانتکاران حزب وطن فروش دیموکراتیک خلق و باداران آنها نجات دادند.



منظره رقت باری از گم شدگان و مظلومانی که ذریعه عمال خلق و پرچم دسته جمعی به قتل رسیدند
با کشف تعداد زیادی از گور های دسته جمعی و حالتی که این مظلومین بی دفاع با لباس، دست بسته، خاموشانه زنده به گور گردیده اند، پاسخ هزاران فامیل دردمندی داده میشود که تا دایم انتظار بازگشت عزیزان ناپدید شده خود ها را داشته اند.

راپور لست ۵۰۰۰ شهیدان مظلوم و بی کفن که صرف از عصر یکی از سفاکان خاک فروش، یعنی حفیظ الله امین است و از جانب حکومت هالند منتشر گردید، داغ و درد هزاران فامیل عزیز از دست داده را تازه نمود. عکس ضمیمه قسمتی از تصاویر اکثراً جوان شهدای این لست خونین را در مرکز کمسیون حقوق بشر کابل نشان میدهد که در آغاز قدرت رژیم سفاک، بیرحمانه بقتل رسیده اند، در حالی که صدها عضو مهم خلق و پرچم در هر گوشه جهان و افغانستان عزیز آزادانه و با نقاب وطن پرستی و اغفال هموطنان در گشت و گذار اند.

در پهلوی ستمکاران مرد «ستون پنجم» اتحاد شوروی وقت، زنان اکثراً پرچمی هم در ایجاد تهدید، دهشت و انحراف زنان افغان از وطن پرستی عنعنوی و ایمانداری، به ماتریالیزم دیالکتیک، دهریت و وابستگی به افکار مارکس و لینن، نقش بسیار شرم آور و آشکارا داشته اند که از آنجمله سردمدار گروه زنان گمراه کمونیست، «اناهیتا راتب زاد» را باید به یاد آورد که با عده ای از همجنسان منحرف مانند خود و سر سپردگان کودتای منحوس ثور، جامعه زن شریف افغان را به خفت و از هم گسیخته گی سوق دادند. زنان باند پرچم و خلق پاپیای مردان، در کشتار ملت مظلوم و بی دفاع ما، وطن فروشی، جاسوسی و ناپدید گشتن هزاران هزار از هموطنان بیگناه افغانستان، جداً به فعالیت و تخریب این سرزمین اشتغال داشتند، که مرگ و رو سیاهی جاودانه تأریخ بر همه آنان باد.

فاجعه اشغال افغانستان جنگ زده که سر آغاز بربادی آنرا نور محمد ترکی و ببرک کارمل به همکاری گروه جنایتکار خود ها رقم زدند، یکی از تاریکترین و طولانی ترین دوره فنا و بربادی و آوارگی يك ملت در روی کره ارض شمرده میشود. افسانه تلخ ملیون ها مهاجر در ممالك همسایه های بی مروت و مظالم آنان، داستان رقت بار تخریب شهر ها و «۱۷۰۰» قریه افغانستان که در اثر بمباردمان های مهلك از روی نقشه جهان ناپدید گردید، هزاران طفل افغان که در ماورای سرحدات به فروش رسیدند و صد ها هزار دیگر در داخل با بازی، با آنچه در کشت زار های وطن ذریعه هیلیکوپتر های بم افکن از هوا می ریخت، هلاک شدند، ملیون ها هموطن مظلوم ما که با مین و راکت و بم، اعضای سالم وجود خویش را از دست داده اند و بی حساب قصه و داستان های تلخ دیگری که تاریخ سه دهه ما را هم چنان سیاه و خونبار میسازد .

در پایان این داستان غم انگیز یک ملت در خون نشسته، باید افزود که علی الرغم شکست بیشرمانه اتحاد شوروی سابق توسط سرسپردگان مجاهد افغان، عده ای از هم گامان و پیروان آن که با قیافه و لباس دیگری مخفیانه با دولت مذکور در ارتباط دائمی بوده اند مجادله و تلاش مذبحخانه ای در بخشیدن غرامات جنگی افغانستان که تلفات آنرا «بانک جهانی» بالغ بر ۴۵ بلیون دالر آنزمان، تخمین نموده است، داشته اند. «برهان الدین ربانی» که نام سیاه وی از اشغال کابل و غصب مقام ریاست جمهوری و تا وقت مرگ، به نحوه گوناگون صفحات تاریخ افغانستان را لکه دار مینماید، بدون داشتن صلاحیت قانونی، ویرانی بنیادی وطن و خون یک ونیم ملیون شهید مظلوم آنرا با غرامت تجاوز سفاکانه ابر قدرت و ده سال کشتار و آوارگی و بدبختی یک ملت، به طمع ادامه ریاست جمهوری پوشالی، به ولی نعمت خود، «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه فیدرال بخشش نمود!



ملیون ها آواره افغان ترک خانه و کاشانه نموده و با دست خالی به اجبار آوارگی پیوستند

با تجاوزات مشابه در جریان تاریخ و عواقب و فیصله جات نورم های حقوق بین الدول در مورد آنان، مؤسسات خیریه حقوق بشر سالهاست که اشغال افغانستان را توسط شوروی وقت، دقیقاً تجاوز علنی و جنایت آشکارا بر علیه بشریت و دقیقاً نقض جابرانه حقوق بشر تعیین و تثبیت نموده اند.

همانطور که معلوم است از جنگ های افغانستان که چون پرده خونینی از کودتای منحوس ثور آغاز گردیده، اسناد، مدارک و راپور های کاملاً مستند شواهد مظلوم عینی ای بیشمار در دسترس است که یکی از آنها همانا «**پروژه عدالت یا دادخواهی افغانستان**» میباشد که قسمت اول آن جریانات کودتای ۷ ثور را با تمام تفصیلات آن تا هجوم تنظیم های تشنه قدرت جهادی در بر می گیرد.

باوجود ممانعت مذبوحانه تدریس تاریخ این دوره خونین افغانستان به شاگردان معارف که دسترسی ومطالعه آن با معرفی دست اندرکاران خاک فروش وطنی آن، مثل خوردن آب آسان می باشد، در بیانیه های مختلفه ایکه به مناسبت روز جهانی «**حقوق بشر**» در افغانستان ایراد می گردید، افشاء و نشر «**پروژه عدالت افغانستان**»- (afghanistanjusticeproject.org) همواره درخواست می گردید.

این پروژه مهم و مستند که از مصاحبه با ۶۰۰۰ افغان شاهد و ناظر جنگ های افغانستان از سر تا سر مملکت تهیه گردیده، از وبسایت آن به السنه انگلیسی، پشتو و دری قابل دریافت می باشد. البته این راپور عالی و مستند حقایق مسلمی از جنایات تنظیم های جهادی، جنگ های کابل بمباردمان

های نهایت مخرب و اسخوان سوز « مسعود و حکمیت یار » بر اهالی بیدفاع کابل و حتی جنلیات طالبان عهد عتیق را هم بیان میدارد که ارزش آن برای نسل های ما خیلی مهم است. باز هم باید بیان نمود که چون مضامین وابسته به رویداد های خاص تاریخ افغانستان عزیز لاجرم خاصیتاً تکرار مکررات محسوب میگردد، ولی هر سالی یقیناً تغییرات و اضافاتی نظر به شرائط و پدیده های جدید به آن افزود میگردد، مانند همین داستان تلخ اشغال سرزمین ما توسط اتحاد شوروی سابق و به کمک خاک فروشان معلوم الحال پیرو آن ابر قدرت.

با گذشت ۴۵ سال از ششم جدی ۱۳۵۸ « ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ » باز هم ملت افغان در سر تاسر گیتی، خاطرات جانکاه تجاوز بیشرمانه و غیر بشری سوسیال امپریالیزم روسیه و عواقب ناگوار آنرا تا امروز، به کمک فروخته شدگان وطنی، بیاد آورده و بر روح پر فتوح شهداء و مجاهدین واقعی ای این خطه پاك درود و تهنیت میفرستند.

پایان